



# خان احمد گیلانی و شاه عباس اول

ماشالله فرهادی  
دبیر تاریخ پل دختر

## مقدمه

کلید واژه‌ها: خان احمد گیلانی، شاه عباس، خاندان کارکیا.

علل و زمینه‌های طغیان خان احمد گیلانی  
الف. مخالفت با سیاست تمرکزگرایانه‌ی شاه عباس  
هنگام جلوس شاه عباس بر تخت سلطنت ایران، (۹۹۶ ه.ق) اوضاع داخلی ایران بسیار آشفته و پریشان بود. شاه عباس برای نجات ایران از خطر تجزیه و فروپاشی، و به منظور تغییر وضع موجود و استقرار نظم نوین عباسی، مصمم به ایجاد تمرکز و یکپارچگی سیاسی و برانداختن ملوک الطوائفی گردید. به قول شاردن، شاه عباس، برای جلوگیری از تقسیم و تجزیه‌ی مجدد قلمرو سلطنتی خویش، مصمم شد سراسر کشور را با قوه‌ی قهریه رام گرداند.<sup>۱</sup> در این زمان خان احمد گیلانی، حاکم بیه پیش در دوره‌ی سلطان محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ ه.ق) با استفاده از پیوند خانوادگی با خاندان صفوی و ناتوانی شاه و

مدت‌ها پیش از تشکیل دولت صفوی، سرزمین گیلان به دو بخش بیه پیش و بیه پس تقسیم شده بود. بیه پیش به بخش شرقی سفیدرود، به مرکزیت لاهیجان، گفته می‌شد که حکومت آن در دست خاندان کارکیا بود. بیه پس نیز به بخش غربی سفیدرود، به مرکزیت رشت، گفته می‌شد که حکومت آن در دست خاندان اسحاقیه بود. سادات کارکیا پس از سقوط ایلخانان در صدد کسب قدرت و تسلط بر گیلان به خصوص بخش شرقی سفیدرود (بیه پیش) برآمدند و توانستند از سال ۷۶۹ تا ۱۰۰۰ ه.ق بر این منطقه حکومت کنند. آخرین فرد این خاندان خان احمد خان (خان احمد دوم)، معاصر با شاه طهماسب، شاه اسماعیل دوم، شاه محمد خدابنده و شاه عباس اول بود. در این مقاله که با عنوان **خان احمد گیلانی و شاه عباس اول** تهیه شده، با تکیه بر منابع اصلی، علل، چگونگی و نتیجه قیام خان مورد بررسی قرار گرفته است.

## تلاش و تمایل خان احمد برای حفظ و توسعه‌ی حکومت محلی خود، که آن را به صورت حکومتی شاهانه و دولتی در درون دولت صفوی درآورده بود، مخالفت آشکار با سیاست تمرکزگرایانه‌ی شاه عباس بود

دولت مرکزی توانسته بود قدرت و قلمرو خود را توسعه دهد. به قول نصرالله فلسفی، خان احمد در تمام مدت پادشاهی شاه محمد خدابنده فرمانروای مطلق گیلان بود.<sup>۲</sup> خان احمد در طول چهار سال آغازین پادشاهی شاه عباس از اوضاع پر هرج و مرج ایران استفاده کرد و بی آن که کوچک‌ترین اعتنایی به قزوین و پادشاه جوان داشته باشد، کوس استقلال می‌کوفت.<sup>۳</sup> تلاش و تمایل خان احمد برای حفظ و توسعه‌ی حکومت محلی خود، که آن را به صورت حکومتی شاهانه و دولتی در درون دولت صفوی درآورده بود، مخالفت آشکار با سیاست تمرکزگرایانه‌ی شاه عباس بود.

### ب. نفوذ مذهبی خاندان کارکیا

سادات کارکیا (آل کیا) که شیعه‌ی زیدی بودند و خود را از نسل امام زین‌العابدین (ع) می‌دانستند، پس از فروپاشی حکومت ایلخانان مغول، نهضتی سیاسی - مذهبی در منطقه‌ی بیه‌پیش گیلان (۷۶۰ هـ. ق) ایجاد کردند و در سال ۷۶۹ موفق به تسلط بر این منطقه شدند.<sup>۴</sup> از این پس در سایه‌ی حمایت خاندان کارکیا، زمینه برای رواج مذهب شیعه‌ی زیدی در نواحی گیلان، به خصوص منطقه‌ی بیه‌پیش، فراهم شد. در اواخر قرن نهم، خاندان کارکیا از چنان قدرتی برخوردار بودند که کارکیا میرزاعلی توانست اسماعیل میرزای صفوی را که تحت تعقیب و تهدید رستم میرزای آق‌قویونلو بود (۸۹۸ هـ. ق) پناه دهد و مدت شش سال از وی حمایت و پذیرایی کند (۹۰۵ هـ. ق).<sup>۵</sup> بنابراین می‌توان گفت نهضت سیاسی مذهبی صفویان در روند دستیابی به تاج و تخت ایران بسیار مدیون خاندان کارکیای لاهیجان بود.

خاندان کارکیا که طی سال‌های ۹۰۹ تا ۹۱۱ به شدت درگیر اختلافات داخلی بودند، حاکمیت و تفوق سیاسی دولت تازه‌تأسیس صفوی را پذیرفتند.<sup>۶</sup> کارکیا خان احمد اول (۹۴۰-۹۱۱) در دوره‌ی حکومت بر بیه پیش از شیعه‌ی زیدی به شیعه‌ی اثنی‌عشری تغییر مذهب داد.<sup>۷</sup> از این پس خاندان کارکیا شروع به ترویج مذهب اثنی‌عشری در ناحیه‌ی بیه‌پیش نمودند. بنا به گزارش قاضی نورالله شوشتری و قاضی احمد غفاری، خان احمد دوم (۱۰۰۰-۹۴۳) نهایت تلاش و کوشش را برای ترویج مذهب شیعه‌ی اثنی‌عشری در ناحیه‌ی بیه‌پیش داشته است.<sup>۸</sup> با گرایش خاندان کارکیا به شیعه‌ی اثنی‌عشری و جانشین کردن این مذهب به جای زیدی‌گری، این خاندان موقعیتی برتر از صفویان در گیلان پیدا کرده بودند، تا جایی

که بیم از نفوذ مذهبی و معنوی خاندان کارکیا، بخصوص خان احمد، شاه‌طهماسب و سپس شاه‌عباس را به لشکرکشی به گیلان وادار نمود.<sup>۹</sup> تداوم نفوذ سیاسی - مذهبی خاندان کارکیا، حکومت محلی آن‌ها در گیلان را به رقیبی سیاسی - مذهبی برای دولت صفوی تبدیل کرده بود. خان احمد این رقابت را در زمان شاه‌طهماسب آغاز و تا زمان شاه‌عباس ادامه داد. می‌توان امیدواری خان احمد به بهره‌برداری از نفوذ مذهبی و معنوی خاندان کارکیا در میان اهالی بیه‌پیش را یکی از علل و زمینه‌های قیام وی علیه شاه‌عباس محسوب کرد.

### اقدامات خان احمد در طغیان علیه شاه‌عباس

خان احمد در پنج‌سال آغازین سلطنت شاه‌عباس، با استفاده از آشفته‌گی اوضاع ایران و بهره‌گیری از پیشینه‌ی حکومتی و نفوذ مذهبی و اجتماعی محلی، و به منظور حفظ حکومت محلی خود و مقاومت و مخالفت در برابر سیاست تمرکزگرایانه‌ی شاه‌عباس، دست به اقداماتی زد و به‌عنوان یک رقیب سیاسی - مذهبی حاکمیت دولت صفوی بر گیلان را به چالش کشید. مهم‌ترین اقدامات وی به شرح ذیل مورد بررسی قرار گرفته است:

### الف. بی‌اعتنایی به شاه و دربار صفوی

خان احمد پس از جلوس شاه‌عباس نه تنها از آمدن به دربار برای تبریک و اعلام اطاعت خودداری کرد، بلکه حتی از فرستادن پیام تبریک و ارسال پیشکشی هم خودداری کرد. تنها در سال ۹۹۸، در حالی که اردوی شاهی در راه یزد به اصفهان بود، مقدار اندکی هدایا و پیشکش ارسال کرد که شاه‌عباس به دلیل نارضایتی از عملکرد خان احمد از پذیرفتن آن‌ها خودداری کرد و به فرستاده‌ی خان احمد گفت: «... این‌ها چیست؟ این عذرها مسموع نیست، به من اطاعت می‌باید کرد.»<sup>۱۰</sup> خان احمد در این مدت از ارسال و پرداخت خراج مقرری سالیانه‌ی ایالت خود که در حدود یک میلیون سکه‌ی طلا بود نیز خودداری کرد.<sup>۱۱</sup> و حتی هنگام عبور اردوی شاهی از قلمرو گیلان به طرف اردبیل، در سال ۱۰۰۰، «بر مسند تکبر و استغنا تمکن ورزیده به ملازمت مبادرت ننموده و پیشکش لایق نیز ترتیب نداده به درگاه سلاطین پناه نفرستاد»<sup>۱۲</sup> در حالی که شاه‌عباس برای تحقق برنامه‌ی اصلاحی خود به پول و منابع مالی نیازمند بود.

## ب. عزل خواجه مسیح از وزارت بیه پیش

خان احمد گیلانی در سال ۹۹۷ خواجه مسیح وزیر خود را به دلیل «تقصیر در انجام وظایف و تصرف در اموال» از وزارت بیه پیش عزل و خواجه حسام‌الدین لنگرودی را به وزارت خود برگزید.<sup>۱۳</sup> خواجه مسیح وزیر قدرتمندی بود و در همه‌ی امور بیه پیش دخالت داشت. هیچ کاری بدون دستور وی انجام نمی‌گرفت. غیر از این خواجه مسیح مدام خان احمد را به اطاعت از شاه‌عباس فرامی‌خواند.<sup>۱۴</sup> چون خان احمد بدین دلایل خواجه مسیح را از وزارت عزل کرد، وی به قزوین رفت و به تحریک و تحریض شاه‌عباس برای تصرف گیلان پرداخت.<sup>۱۵</sup> از دیگر اقدامات خواجه مسیح توصیه به شاه‌عباس برای خواستگاری از دختر خردسال خان احمد برای شاهزاده محمدباقر میرزا (صفی میرزا) بود.<sup>۱۶</sup> زیرا خواجه مسیح از علاقه‌ی خان احمد به تنها فرزندش و عدم رضایت به دوری از وی اطلاع داشت، بنابراین مخالفت احتمالی خان احمد با این خواستگاری را بهانه‌ی خوبی برای تحریک شاه‌عباس به تصرف گیلان می‌دانست.

## ج. پناه دادن به عده‌ای از امرای فراری قزلباش

پس از تاج‌گذاری شاه‌عباس در سال ۹۹۶ عده‌ای از امرای قزلباش در اعتراض به تفویض قدرت و اختیارات زیاد به **مرشد قلی خان استاجلو** در دربار شورش کردند که سرکوب شدند. پس از سرکوب شورشیان، عده‌ای از آنان به قصد پناه بردن به خان احمد به جانب لاهیجان فرار کردند.<sup>۱۷</sup> اگرچه آنان دستگیر شدند ولی این موضوع باعث بدبینی شاه‌عباس نسبت به خان احمد گردید.

پس از قتل **مرشد قلی خان استاجلو** که به فرمان شاه‌عباس در سال ۹۹۷ روی داد، اقوام و هواداران وی از این اقدام شاه بسیار بیمناک شدند. از جمله‌ی این افراد محمد شریف‌خان چاوشلوی استاجلو قورچی تیر و کمان بود که بدون اجازه‌ی شاه شغل موروثی را ترک و حکومت شهر قزوین را پذیرفته بود. او از ترس غضب شاهانه به اتفاق عده‌ای از نزدیکان و معتمدان خود به‌طور مخفی به گیلان، نزد خان احمد گریخت و پس از وی نیز، عده‌ای دیگر از سران طوایف استاجلو و شاملو، از جمله سلطان محمود خان پسر پیره محمدخان، سلطان خان نوه‌ی عبدالله خان، مرادخان پسر ایقوت سلطان، مرشدقلی سلطان شاملو پسر ولی خلیفه شاملو، محمد سلطان کوتوال، جعفر سلطان چاوشلو و محمدعلی عسس

قزوینی، نزد خان احمد گریختند.<sup>۱۸</sup>

وقتی شاه‌عباس از خان احمد خواست هرچه زودتر فراریان را به فرستادگان وی تحویل دهد، او به بهانه‌های مختلف از تحویل دادن آن‌ها خودداری کرد و از شاه درخواست عفو و بخشش آنان را نمود.<sup>۱۹</sup> در این ایام (سال ۹۹۸) گرفتار ناآرامی‌هایی در اصفهان، یزد، فارس و کرمان بخصوص قیام یعقوب‌خان ذوالقدر و حمله‌ی ازبکان به خراسان از یک طرف و مشغول مذاکرات صلح با عثمانی از طرف دیگر بود، از برخورد با خان احمد به‌طور موقت صرف‌نظر کرد. اما پس از سرکوب قیام یعقوب‌خان ذوالقدر و بازگشت از فارس نامه‌ی تهدیدآمیزی، توسط مرشدقلی سلطان قوجیلو مشهور به چهار گاو، برای خان احمد فرستاد مبنی بر این‌که به محض دریافت نامه بدون هیچ بهانه‌جویی امرای فراری را تحویل دهد؛ در غیر این صورت منتظر لشکرکشی شاه به گیلان باشد.<sup>۲۰</sup>

خان احمد بنا به اصرار و تهدیدآمیز شاه‌عباس و علی‌رغم میل باطنی خود، ضمن درخواست عفو برای امرای فراری، همگی آنان را تحویل مرشدقلی سلطان چهار گاو داد، که به محض رسیدن به قزوین و پس از تحمل انواع شکنجه و تحقیر به قتل رسیدند و اجسادشان را جهت عبرت دیگران در شهر گرداندند.

## د. مخالفت خان احمد با نامزدی دخترش برای شاهزاده محمدباقر میرزا

شاه‌عباس پس از سرکوب یعقوب‌خان ذوالقدر و بازگشت از فارس به قزوین (۹۹۹) همان‌طور که ذکر شد، به تحریک خواجه مسیح، وزیر معزول خان احمد، و با توصیه‌ی عمه‌اش زینب بیگم، یکی از کنیزان حرمسرا را با مقداری زینت‌آلات به خواستگاری دختر خان احمد برای پسرش، شاهزاده محمدباقر میرزا، فرستاد. اما خان احمد با خودداری از پذیرفتن فرستاده‌ی شاه او را به قزوین برگرداند. بنابراین، شاه‌عباس با ناراحتی و نارضایتی از این موضوع در صدد لشکرکشی به گیلان برآمد. اما به دلیل تجاوز عبدالؤمن خان ازبک به نواحی خراسان و بنا به توصیه‌ی ملا جلال‌الدین منجم، (که علت مخالفت خان احمد را فرستادن کنیزی به خواستگاری دخترش می‌دانست) ضمن صرف‌نظر از لشکرکشی به گیلان، این بار ملا جلال‌الدین منجم را جهت خواستگاری به لاهیجان فرستاد.<sup>۲۱</sup>

خان احمد پیش از این، با ارسال نامه‌ای به درگاه،

## در پنجم شوال

سال ۱۰۰۰ در نبرد

سرنوشت‌سازی

که میان دو سپاه

در گرفت، سپاهیان

خان احمد به دلیل

تبانی امیرعباس

لشته‌نشایی با

فرهادخان و کثرت

سپاه قزلباش و

ترس و هراس سپاه

خان احمد از برخورد

با سپاه قزلباش،

متحمل شکست شدند



به اوضاع نابسامان داخلی، کمبود امکانات نظامی - اقتصادی، تجاوز همزمان ازبکان و عثمانی‌ها به نواحی شرقی و غربی مملکت، و در راستای دستیابی به اهداف اولویت‌بندی شده‌اش، در صدد صلح با عثمانی برآمد. بنابراین مهدی‌قلی‌خان چاوشلوی استاجلو حاکم اردبیل را به‌عنوان سفیر و برادرزاده‌ی خود، و نیز حیدرمیرزا پسر حمزه میرزا را با چند نفر دیگر، به‌عنوان گروگان، به همراه سفیر عثمانی به نام ولی آقای چاشنی‌گیرباشی برای انعقاد عهدنامه‌ی صلح به استانبول فرستاد. در پی مذاکرات طرفین عهدنامه‌ی صلح استانبول یکم در سال ۹۹۸ میان دو دولت منعقد گردید. براساس این عهدنامه و با واگذاری بخش‌هایی از ایالات غربی ایران به عثمانی، خیال شاه‌عباس از جانب یکی از دشمنان خطرناک آسوده گشت.<sup>۲۷</sup>

خان‌احمد چون از فرستادن هیئت مذکور به دربار عثمانی خبر یافت، در مخالفت صلح با عثمانی و شرایط این صلح، به‌خصوص فرستادن حیدرمیرزا به‌عنوان گروگان به دربار عثمانی، نامه‌ی اعتراض‌آمیز به شاه‌عباس نوشت.<sup>۲۸</sup>

اگرچه شاه‌عباس به این نامه‌ی اعتراض‌آمیز توجهی نکرد و جوابی نفرستاد، اما بدون شک این مسئله یکی از علل نارضایتی و کینه‌ی او نسبت به خان‌احمد بود. زیرا از نظر شاه‌عباس مخالفت هر مقامی با تصمیمات و اقدامات شاهانه‌ی او، گناهی نابخشودنی می‌بود. از آن‌جا که خان‌احمد در همین ایام وزیر خود خواجه حسام‌الدین را به دربار عثمانی فرستاده و ضمن درخواست کمک، قول واگذاری بخشی از قلمروش به عثمانی و همکاری با آنان برای حمله به قزوین را داده بود، می‌توان به عدم صداقت گفتار و عمل وی در عرصه‌ی سیاست، به‌خصوص در موضوع مخالفت با اقدام شاه‌عباس در صلح با عثمانی بیشتر پی برد.

### ز. روابط خان‌احمد با دولت روسیه

شاه‌محمد خدابنده در سال ۹۹۵ برای جلب حمایت روسیه در جنگ علیه عثمانی، سفیری به نام **هادی بیگ** به دربار **فئودور اول** فرستاد. تزار روسیه هادی بیگ را پذیرفت و در پاسخ، هنگام بازگشت او سفیری به نام **واسیل چیکوف** و چند نفر دیگر را با دو نامه، یکی برای شاه‌سلطان‌محمد و یکی برای خان‌احمد گیلانی، همراه هادی بیگ به ایران فرستاد. سفیر روسیه چون در حاجی طرخان از برکناری شاه‌محمد خدابنده و جلوس فرزندش شاه‌عباس اطلاع یافت عنوان نامه‌ی

دلایل مخالفت خود با این خواستگاری را علاوه بر خردسال بودن دخترش، هراس از اتهام همدستی و هواداری از توطئه‌ی احتمالی شاهزاده و سران قزلباش علیه پادشاه اعلام کرده بود<sup>۲۹</sup> که شاه‌عباس هم با ارسال نامه‌ای دلایل مخالفت خان‌احمد را بی‌مورد و ناشی از خیال‌بافی وی ذکر کرده و انگیزه‌ی خود از این خواستگاری را عمل به توصیه‌ی عمه‌اش زینب‌بیگم و نشان دادن حسن نیت خود به منظور جلب اطمینان خاطر خان‌احمد و گرفتن فرصت از مخالفان خان‌احمد در بدگویی از وی در دربار ذکر کرد.<sup>۳۰</sup> به هر روی، ملا جلال‌الدین منجم در ۸ جمادی‌الثانی ۹۹۹ به لاهیجان رسید. خان‌احمد پس از سه، چهار روز تعلل و با گفت‌وگوهای طولانی، به نامزدی دخترش به‌طور مشروط رضایت داد و گفت چون سوگند یاد کرده است که تا دخترش بالغ نشود وی را به عقد کسی درنیاورد، اگر شاه از علما در باب این سوگند استفتا نماید، چنان‌چه حسب‌الشرع عقد جایز باشد چند نفر را با فتوا جهت عقد بفرستد.<sup>۳۱</sup>

ملا جلال‌الدین منجم به قزوین بازگشت و رضایت مشروط خان‌احمد را به عرض شاه رسانید. شاه‌عباس موضوع را با علما در میان نهاد. حضرات علما فتوا دادند که: «این نذر و سوگند منعقد نمی‌شود و موافق مذهب امامیه نیست.»<sup>۳۲</sup> بنابراین شاه‌عباس در ۲۶ رجب ۹۹۹ ملا جلال‌الدین منجم، میرزا حاتم بیگ اعتمادالدوله، شیخ به‌الدین محمد عاملی، میرزا ابراهیم همدانی و چند نفر دیگر از علما را جهت عقد به لاهیجان فرستاد که در ۵ شعبان ۹۹۹ به آن‌جا رسیدند. خان‌احمد پس از مشاهده‌ی متن فتوای علما، به عقد دخترش رضایت داد و سرانجام در روز ۱۰ شعبان صیغه‌ی عقد خوانده شد. خان‌احمد هم جشن مهمانی مفصل و باشکوهی ترتیب داد و فرستادگان شاه در ۲۷ شعبان به قزوین بازگشتند.<sup>۳۳</sup>

هرچند خان‌احمد سرانجام به نامزدی دخترش رضایت داد، اما بهانه‌تراشی‌های او و تعیین شرط و شروط در جریان این موافقت، بیش از پیش در تشدید کینه و دشمنی شاه‌عباس نسبت به وی افزود. به‌نظر می‌رسد انگیزه‌ی سیاسی شاه‌عباس در خواستگاری از دختر خان‌احمد بیش از دیگر انگیزه‌های وی بوده است.

### و. مخالفت خان‌احمد با عهدنامه‌ی صلح استانبول یکم (۹۹۸)

شاه‌عباس در دومین سال سلطنتش (۹۹۷) با توجه

تزار را به نام شاه‌عباس تغییر داد و از راه دریای خزر به گیلان آمدند. خان‌احمد چون خبر یافت که فقط بوریس گودونوف، صدراعظم روس، مقداری هدایا برای وی فرستاده ولی تزار هدیه‌ای نفرستاده است تا اندازه‌ی دلگیر شد و با فرستادگان روس بدرفتاری نمود، چنان‌که مقداری از اموال و اجناس آنان هم توسط مأموران وی ضبط شد.<sup>۲۹</sup> و در پذیرش آن‌ها نیز تعلل کرد.

سفیر روس و همراهانش پس از دوماه گرفتاری، سرانجام با کمک هادی بیگ موفق به ملاقات با خان‌احمد شدند و سفیر نامه‌ی تزار و هدایای صدراعظم را تقدیم خان نمود. خان‌احمد در مورد سیاست روس و لیتوانی و آلمان، و علت حضور قشون روس در حاجی طرخان و هم‌چنین نظر دولت روس در خصوص باکو و دربند سؤالاتی از سفیر روس پرسید. واسیل چیکوف بنا به احتیاط، یا آگاهی از روابط خان‌احمد با عثمانی، پاسخ روشنی نداد؛ فقط اظهار داشت که مأموریت دارد برای انعقاد عهدنامه‌ی اتحاد و دوستی میان ایران و روس با پادشاه ایران ملاقات کند.<sup>۳۰</sup>

سفیر روس در اواخر ذیحجه‌ی ۹۹۶ وارد قزوین شد ولی چون شاه‌عباس در پایتخت نبود، پس از مدتی طولانی، در ۲۳ جمادی‌الاول ۹۹۷، موفق به ملاقات با وی شد. در پی این ملاقات، شاه‌عباس در دوازدهم رجب ۹۹۷ بوداق‌بیگ و هادی‌بیگ مذکور و چند نفر دیگر را به همراه سفیر روس از راه گیلان به مسکو فرستاد. هم‌زمان، خان‌احمد هم چند نفر را به سرپرستی فردی به نام خواجه حسام (احتمالاً خواجه حسام‌الدین وزیرش) همراه آنان روانه‌ی مسکو نمود.<sup>۳۱</sup>

اعضای این هیئت پس از مدتی طولانی در دوم رجب ۹۹۸ به مسکو رسیدند و دو روز بعد هدایا و نامه‌های شاه‌عباس و خان‌احمد را به تزار روس تقدیم کردند. فرستادگان شاه‌عباس و خان‌احمد در ۲۵ شعبان ۹۹۸ از مسکو به جانب ایران حرکت کردند. تزار و صدراعظم روس این بار نامه‌ها و هدایای جداگانه برای خان‌احمد فرستادند. تزار روس در نامه‌اش از خان‌احمد با عنوان «احمدپادشاه» یاد کرده و با وعده‌ی حمایت از وی خواهان گشایش ابواب تجارت بین روسیه و گیلان شده بود.<sup>۳۲</sup>

خان‌احمد پس از بازگشت خواجه حسام از مسکو، چون از مضمون نامه‌ی تزار روس و

پیام‌های شفاهی او اطلاع یافت به دلیل هراس از شاه‌عباس، سفیری به نام «توره کامل» را با چند نفر به مسکو فرستاد. این سفیر در جمادی‌الاول سال ۱۰۰۰ به مسکو رسید و در ملاقات با تزار روس اظهار داشت که تقاضای خان‌احمد این است که تحت حمایت امپراتور و زیر پرچم روسیه باشد و امپراتور روس هم‌چنان که به شاه بخارا با فرستادن لشکر کمک می‌کند به گیلان هم توجه و کمک نماید. اما در هنگام اقامت این سفیر در روسیه، خان‌احمد پس از شکست از سپاه شاه‌عباس مجبور به فرار از گیلان به شروان و استانبول شده بود. چون توره کامل از مسکو به حاجی طرخان رسید و از این موضوع اطلاع یافت نتوانست به گیلان برگردد و روس‌ها هم هدایای ارسالی تزار را از وی پس گرفته، برای پادشاه گرجستان فرستادند.<sup>۳۳</sup>

خان‌احمد پس از فرار به شروان، بار دیگر در شعبان سال ۱۰۰۰ سفیری به نام نعمت به مسکو فرستاد و طی نامه‌ای جریان حمله‌ی شاه‌عباس به گیلان و فرار خود به شروان را نوشته بود و اظهار امیدواری کرده که چون دخترش نامزد پسر شاه‌عباس است ممکن است دوباره به گیلان بازگردد و از تزار روس درخواست کرد که در هنگام مراجعت کشتی‌های وی از آب‌های روسیه، مأموران آن دولت ممانعت نکنند.<sup>۳۴</sup>

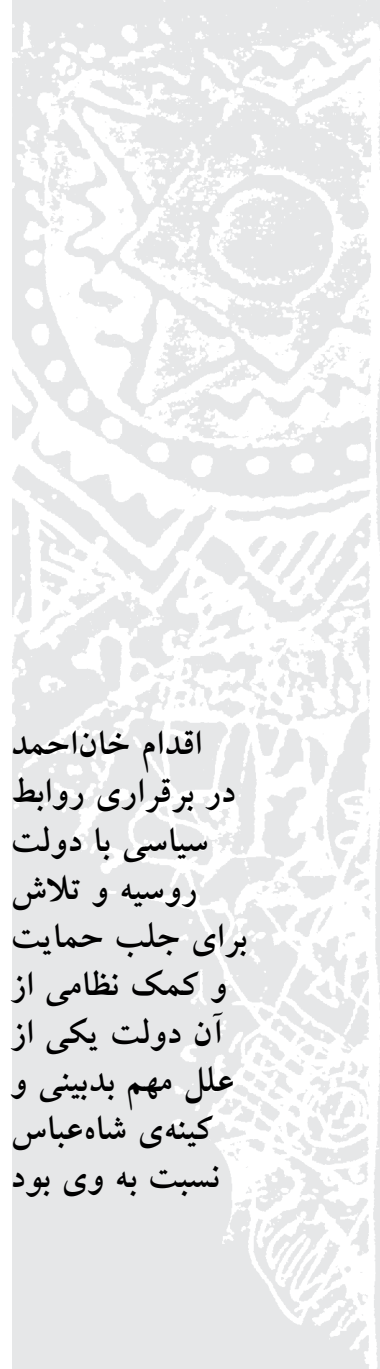
اقدام خان‌احمد در برقراری روابط سیاسی با دولت روسیه و تلاش برای جلب حمایت و کمک نظامی از آن دولت یکی از علل مهم بدبینی و کینه‌ی شاه‌عباس نسبت به وی بود.

### ح. روابط خان‌احمد با دولت عثمانی

خان‌احمد به منظور جلب کمک و حمایت سلطان مراد سوم در برابر حمله‌ی احتمالی شاه‌عباس به گیلان، وزیر خود خواجه حسام‌الدین را که نقش زیادی در تحریک وی به ایجاد رابطه با عثمانی داشت به استانبول فرستاد.<sup>۳۵</sup> خواجه حسام‌الدین بارها به خان‌احمد توصیه کرده بود که برای در امان ماندن از خشم شاه‌عباس و جلوگیری از لشکرکشی وی به گیلان باید به سلطان عثمانی متوسل شود؛ زیرا در صورت حمایت سلطان عثمانی از وی، شاه‌عباس از گیلان دست خواهد کشید.

خان‌احمد در نامه به سلطان عثمانی پیشنهاد کرده بود که: «ولایت گیلان ملک موروثی من است و به طیب نفس پیشکش دودمان آل عثمان می‌نمایم و اگر

خان‌احمد پس از  
جلوس شاه‌عباس نه  
تنها از آمدن به دربار  
برای تبریک و اعلام  
اطاعت خودداری  
کرد، بلکه حتی از  
فرستادن پیام تبریک  
و ارسال پیشکشی هم  
خودداری کرد



**اقدام خان احمد  
در برقراری روابط  
سیاسی با دولت  
روسیه و تلاش  
برای جلب حمایت  
و کمک نظامی از  
آن دولت یکی از  
علل مهم بدبینی و  
کینه‌ی شاه عباس  
نسبت به وی بود**

از شیروان فوجی از عساکر رومیه [عثمانی] از راه دریا به لاهیجان فرستند قلعه‌ی لاهیجان را به تصرف ایشان می‌دهم و از آنجا به قزوین اندک راهی است و تسخیر عراق به سهولت دست می‌دهد.<sup>۳۶</sup> روایت دیگری نیز وجود دارد که خان احمد به سلطان عثمانی پیام داد که اگر از وی در مقابل شاه عباس حمایت کند به طوری که شاه عباس نتواند قلمرو او را تصرف کند حاضر است نیمی از قلمرو خود را به سلطان عثمانی واگذار نماید.<sup>۳۷</sup>

شاه عباس پس از آگاهی از این موضوع کسانی را برای تحقیق در صحت و سقم موضوع نزد خان احمد فرستاد. خان احمد ضمن انکار فرستادن خواجه حسام‌الدین به دربار عثمانی گفت: «خواجه حسام‌الدین از من رخصت مکه‌ی معظمه نمود و من او را به روم [عثمانی] نفرستادم و خبری ندارم.»<sup>۳۸</sup> اما شاه عباس پس از انعقاد معاهده‌ی صلح استانبول یکم با دولت عثمانی، اخبار موثقی در مورد رفتن خواجه حسام‌الدین به دربار عثمانی دریافت کرده بود.<sup>۳۹</sup> هم‌چنین هنگامی که شاه عباس در سال ۱۰۰۰، پس از زیارت مرقد شیخ صفی‌الدین در اردبیل، در نواحی مغان مشغول سیاحت و شکار بود، گروهی از اعیان و بزرگان شیروان به دیدار وی آمدند و جریان رفتن خواجه حسام‌الدین به دربار عثمانی را به عرض وی رسانیدند.<sup>۴۰</sup> از آنجا که در نامه‌ی ملاسعدالدین، مفتی دربار عثمانی، که در مورد خان احمد به شاه عباس نوشته بود، به پیشنهاد خان احمد در پیشکش کردن گیلان به سلطان عثمانی اشاره شده بود، جای هیچ‌گونه شک و تردیدی در این مورد برای شاه باقی نماند.<sup>۴۱</sup>

پیشنهاد وسوسه‌انگیز خان احمد سبب شد تا سلطان مراد سوم، علی‌رغم امضای معاهده‌ی صلح با شاه عباس، در صدد اعزام سپاهی برای تصرف گیلان برآید؛ اما بنا به توصیه‌ی بزرگان دربار که آغاز جنگ جدید با ایران را به صلاح نمی‌دانستند<sup>۴۲</sup> و میل نداشتند در اساس مصالحه با ایران تزلزل و به هم خوردگی پیدا شود<sup>۴۳</sup> سلطان مراد نامه‌ای توأم با وعده و وعید توسط خواجه حسام‌الدین برای خان احمد ارسال کرد. هم‌چنین، پس از بازگشت خواجه حسام‌الدین، سلطان مراد نامه‌ای هم در حمایت از خان احمد به شاه عباس نوشت و از وی خواست تا از دخالت در امور گیلان و اقدام علیه خان احمد خودداری کند.<sup>۴۴</sup> اقدام خان احمد در ایجاد رابطه با دولت عثمانی و درخواست کمک از این دولت و تحریک این

دشمن دیرینه برای دخالت در امور داخلی ایران، برای شاه عباس بسیار نگران‌کننده بود. زیرا خان احمد با این اقدام تمامیت ارضی ایران و سیاست تمرکزگرایانه‌ی شاه عباس را به چالش کشیده بود. بنابراین شاه عباس با توجه به اقدامات خودسرانه و تجزیه‌طلبانه‌ی خان احمد تصمیم قطعی به لشکرکشی به گیلان و سرکوب این دشمن خانگی گرفت. در ادامه به شرح این لشکرکشی می‌پردازیم.

**۴. لشکرکشی شاه عباس به گیلان**

شاه در سال ۱۰۰۰ هـ. ق، پس از زیارت مرقد شیخ صفی‌الدین، با توجه به نارضایتی از اقدامات خان احمد و بنا به سخنی از شاه طهماسب که گفته بود: «هرگاه کرم در میان درخت است و مضرت می‌رساند از بیرون چه توان کرد؟»<sup>۴۵</sup> بیش از این مدارا با خان احمد را به مصلحت ندید. به قول اسکندربیک ترکمان: «در تنبیه و تأدیب او زیاده از این تجاهر ورزیدن گنجایش نداشت. حضرت ظلّ اللّهی گوشمال او را واجب دانسته قرب جوار مملکت را از دشمن خانگی پرداختن اهمّ و اولی شمرده‌اند.»<sup>۴۶</sup> بنابراین شاه عباس به فرهادخان قرمانلو و برادرش ذوالفقارخان فرمان داد با لشکریان آذربایجان و اردبیل و طولش به لاهیجان حمله کنند. هم‌چنین از امیر سیاوش حاکم گسکر و علی‌خان حاکم بیه‌پس خواست با لشکریان خود به اردوی فرهادخان ملحق شوند. شاه عباس پس از بازگشت به قزوین، جمشیدبیک حاکم آنجا را نیز با جمعی از سپاهیان قزلباش از راه دیلمان به کمک فرهادخان فرستاد.<sup>۴۷</sup>

خان احمد چون از لشکرکشی فرهادخان قرمانلو به طرف گیلان خبردار شد در حدود بیست هزار سپاهی پیاده و سواره، به فرماندهی امیرعباس لشته‌نشایی و کیا جلال‌الدین محمد سپهسالار دیلمان و طالشه کولی سپهسالار لاهیجان، به مقابله‌ی آنان فرستاد. سپاهیان فرهادخان در ساحل غربی سفیدرود و سپاهیان خان احمد در ساحل شرقی سفیدرود اردو زدند.<sup>۴۸</sup> شاه عباس چون از سپاه‌آرایی و مقاومت خان احمد آگاهی یافت با تعداد بسیاری از سپاهیان قزلباش به جانب گیلان حرکت کرد. بنا به روایتی، او با سپاهی سی هزار نفری از قزوین به جانب گیلان حرکت کرد.<sup>۴۹</sup>

خان احمد به طور مخفی تمام اموال، اسباب، طلا و جواهرآلات و خزائن خود را به لنگرود و رودسر فرستاد تا بار کشتی کنند و خودش هم آماده‌ی فرار

شد. هم‌چنین اهل حرم خود را هم از راهی دیگر به طرف لنگرود و رودسر فرستاد و خود نیز در لاهیجان منتظر نتیجه‌ی جنگ ماند تا چنان‌چه سپاهیان‌ش شکست خوردند به راحتی از لاهیجان به رودسر و از آن‌جا به شروان فرار کند.<sup>۵۰</sup>

در پنجم شوال سال ۱۰۰۰ در نبرد سرنوشت‌سازی که میان دو سپاه درگرفت، سپاهیان خان‌احمد به دلیل تباری امیرعباس لشته‌نشایی با فرهادخان و کثرت سپاه قزلباش و ترس و هراس سپاه خان‌احمد از برخورد با سپاه قزلباش، متحمل شکست شدند. بنابراین خان‌احمد پس از آگاهی از شکست سپاهیان‌ش به طرف رودسر رفت تا پس از ملحق شدن زن و دخترش به او، به طرف شروان فرار کنند. فرهادخان قرامانلو هم پس از این پیروزی به لاهیجان رفت و پایتخت خان‌احمد را بدون دردمرغ تصرف کرد.

بنا به نوشته‌های اورج‌بیگ بیات، شاه‌عباس در عرض دوازده روز فاصله‌ی پنجاه فرسنگی قزوین تا گیلان را طی کرد.<sup>۵۱</sup> هنگامی که اردوی شاهی به نواحی دیلمان رسید، کیا فریدون که مأمور رساندن همسر و دختر خان‌احمد به رودسر بود، به دلیل کینه‌ای که از خان‌احمد به خاطر عزل از سپهسالاری لاهیجان داشت<sup>۵۲</sup> و به قول اسکندریبگ ترکمان چون که: «... کیا فریدون لایق ندانست که صبیبه‌ی شاه جنت مکان [شاه‌طهماسب] و صبیبه‌زاده‌ی آن حضرت به ولایت روم [عثمانی] روند، رعایت حق نعمت و ملاحظه‌ی ناموس هر دو طرف کرده عنان از راه دریا کنار پیچیده شاهزاده را به خدمت اشرف [شاه‌عباس] آورد.»<sup>۵۳</sup>

به‌نظر می‌رسد هدف اصلی کیا فریدون از این اقدام، غیر از نشان دادن خوش‌خدمتی و اظهار اطاعت به شاه‌عباس، به‌دست آوردن مقام سپهسالاری لاهیجان و سهمی از میراث خان‌احمد بوده است؛ چنان‌که پس از رسیدن به اردوی شاهی مورد نوازش و الطاف شاهانه قرار گرفت و نوید منصب سپهسالاری لاهیجان با سیصد تومان مواجب به وی داده شد. آن‌گاه شاه‌عباس زن و دختر خان‌احمد را از راه دیلمان به قزوین فرستاد و خود به لاهیجان رفت و مدت یک هفته برای سروسامان دادن به اوضاع گیلان در آن‌جا توقف کرد. شاه‌عباس در لاهیجان به‌منظور جلب رضایت و تألیف قلوب مردم گیلان دستور به آزادی تمام اسیران گیلانی داد. در این هنگام امرا و اعیان گیلان جهت ملاقات با شاه‌عباس به لاهیجان آمدند که همگی مورد الطاف شاهانه قرار گرفتند و جمعی از آنان به سپاهیان شاهی ملحق شدند.

شاه‌عباس هنگام اقامت در لاهیجان حکام نواحی مختلف گیلان را تعیین نمود و پس از سروسامان دادن به اوضاع گیلان به طرف خراسان رفت.

خان‌احمد به استانبول گریخت و سرانجام در سال ۱۰۰۵ درگذشت که خبر آن توسط بیگلر بیگی بغداد به دربار ایران اطلاع داده شد.<sup>۵۴</sup>

## منابع

۱. شاردن، سیاحت‌نامه، ترجمه محمد عباسی، جلد هشتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵
۲. فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه‌عباس اول، جلد سوم. تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۵
۳. طاهری، ابوالقاسم. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه‌عباس، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۴
۴. منزوی، علی‌نقی. خاندان کارکیا در گیلان، گیلان‌نامه، جلد دوم، رشت، انتشارات طاعتی، ۱۳۶۹، صص ۴۱۵ و ۴۲۲ و ۴۲۳؛ رابینو، فرمانروایان گیلان، ترجمه محمد جکتاجی و رضا مدنی، رشت، نشر گیلکان، ۱۳۶۹، صص ۲۵-۲۶ و صص ۱۳۱-۱۳۴
۵. خواند میر، غیاث‌الدین، حبیب‌السیر، جلد چهارم، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، کتابفروشی حافظ، چاپ دوم، ۱۳۵۳، صص ۴۴۱-۴۴۰ و ص ۴۴۷؛ نویدی شیرازی، عبدی بیگ، تکمله الاخبار، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، نشر نی، ۱۳۶۹، ص ۳۶؛ غفاری، قاضی احمد، تاریخ جهان‌آرا، تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۳، ص ۸۵
۶. قزوینی، یحیی ابن عبداللطیف، لب‌التواریخ، تهران، انتشارات «بنیاد» و «گویا»، ۱۳۶۳، صص ۳۴۰-۳۹۹؛ غفاری، قاضی احمد، پیشین، صص ۸۶-۸۵؛ خواند میر، غیاث‌الدین، پیشین، ص ۴۷۸
۷. شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، جلد دوم، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۶ (ه. ق.)، ص ۳۷۸؛ رابینو، پیشین، صص ۲۹-۲۸
۸. غفاری، قاضی احمد، پیشین، ص ۸۷؛ شوشتری، قاضی نورالله، پیشین، ص ۳۷۹
۹. منزوی، علی‌نقی، پیشین، ص ۴۲۴
۱۰. یزدی، ملا جلال‌الدین، تاریخ عباسی، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۶، ص ۱۰۷
۱۱. بیات، اورج‌بیگ، دون ژوان ایرانی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸، صص ۱۵۹-۱۵۸
۱۲. افوشته‌ای، محمود، نقاوه‌الآثار، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۳۹۳
۱۳. فومنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹، ص ۱۲۹



۱۴. قمی، قاضی احمد، خلاصه التواریخ (فصل مربوط به نخستین سال‌های سلطنت شاه‌عباس اول)، به تصحیح هانس مولر، ویسبادن، چاپخانه‌ی فرانس اشتاینر، ۱۹۶۴، صص ۱۰۱-۱۰۲
۱۵. فومنی، عبدالفتاح، پیشین، صص ۱۲۹-۱۳۰
۱۶. فومنی، عبدالفتاح، پیشین، ص ۱۳۰
۱۷. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۳۸۴؛ قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۲۱
۱۸. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۳۹۹ و ۴۰۲ و ۴۱۸؛ افوشته‌ای، محمود، پیشین، ص ۳۹۳
۱۹. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۱۸؛ فلسفی، نصرالله، پیشین، ص ۱۳۳
۲۰. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۰؛ قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۸۱
۲۱. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، صص ۱۰۷-۱۰۸
۲۲. نامه‌های خان‌احمد گیلانی، به کوشش فریدون نوزاد، تهران، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۳، صص ۱۷-۱۹؛ نوایی، عبدالحسین، شاه‌عباس اول (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)، جلد دوم، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳، صص ۲۰-۲۳
۲۳. نامه‌های خان‌احمد گیلانی، صص ۲۰-۲۴؛ نوایی، عبدالحسین، پیشین، صص ۲۴-۲۸
۲۴. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، ص ۱۰۸؛ قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۹۳
۲۵. قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۹۴
۲۶. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، ص ۱۰۹؛ قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۹۴
۲۷. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، صص ۳۹۹-۴۰۰؛ مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، تاریخ روابط ایران از ابتدای صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران؛ انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۷، ص ۵۶؛ نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره‌ی صفویه، تهران، سازمان سمت، ۱۳۷۷، صص ۲۷-۲۸
۲۸. نوایی، عبدالحسین. شاه‌عباس اول (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)، جلد دوم، صص ۱۷-۱۹؛ نامه‌های خان‌احمد گیلانی، صص ۹۰-۹۲
۲۹. معزی، نجفقلی. تاریخ روابط ایران با دنیا، به کوشش همایون شهیدی، تهران، نشر علم، ۱۳۶۶، صص ۳۳۳-۳۳۴؛ جمالزاده، محمدعلی، تاریخ روابط ایران و روس، تهران، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۷۲، صص ۱۱۳-۱۱۵؛ نوایی، عبدالحسین، روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره‌ی صفویه، صص ۲۰۳-۲۰۴
۳۰. معزی، نجفقلی. پیشین، ص ۳۳۵؛ جمالزاده، محمدعلی، پیشین، صص ۱۱۷-۱۱۶؛ مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، پیشین،
- ص ۵۴؛ نوایی، عبدالحسین، پیشین، صص ۲۰۵-۲۰۶
۳۱. معزی، نجفقلی، پیشین، صص ۳۴۲-۳۴۰؛ جمالزاده، محمدعلی، پیشین، صص ۱۱۸-۱۲۰؛ نوایی، عبدالحسین، پیشین، ص ۲۰۷
۳۲. معزی، نجفقلی، پیشین، ص ۳۴۹؛ جمالزاده، محمدعلی، پیشین، صص ۱۲۹-۱۲۸؛ نوایی، عبدالحسین، پیشین، صص ۲۰۸-۲۰۹
۳۳. معزی، نجفقلی، پیشین، صص ۳۵۱-۳۵۰؛ جمالزاده، محمدعلی، پیشین، صص ۱۲۹-۱۳۰
۳۴. معزی، نجفقلی، پیشین، صص ۳۵۱-۳۵۰؛ جمالزاده، محمدعلی، پیشین، صص ۱۳۱-۱۳۲
۳۵. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹؛ قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۱۰۱
۳۶. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹
۳۷. نوایی، عبدالحسین، پیشین، ص ۲۹
۳۸. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹
۳۹. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹
۴۰. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، صص ۱۱۴-۱۱۵
۴۱. ثابتیان، ذبیح‌الله. اسناد و نامه‌های تاریخی دوره‌ی صفویه، تهران، کتابخانه‌ی ابن‌سینا، ۱۳۴۳، ص ۲۸۶
۴۲. نوایی، عبدالحسین. پیشین، ص ۲۹
۴۳. پورگشتال، هامر، تاریخ امپراطوری، عثمانی، جلد دوم، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، تهران، انتشارات زرین، ص ۱۵۶۹
۴۴. فلسفی، نصرالله، پیشین، ص ۱۴۳
۴۵. قمی، قاضی احمد، پیشین، ص ۵۸
۴۶. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹
۴۷. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، ص ۱۱۵؛ ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۴۹؛ حسینی استرآبادی، حسین، تاریخ سلطانی، به کوشش احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی، ص ۱۵۳
۴۸. یزدی، ملا جلال‌الدین، پیشین، ص ۱۱۵؛ فومنی، عبدالفتاح، پیشین، ص ۱۳۲؛ ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۵۰؛ حسینی استرآبادی، حسین، پیشین، صص ۱۵۳-۱۵۴
۴۹. بیات، اورج‌بیگ، پیشین، ص ۲۴۸
۵۰. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۵۰؛ حسینی استرآبادی، حسین، پیشین، ص ۱۵۴
۵۱. بیات، اورج‌بیگ، پیشین، ص ۲۴۹
۵۲. فومنی، عبدالفتاح، پیشین، ص ۱۳۳؛ کدیور، عباس، پیشین، ص ۹۰
۵۳. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۴۵۱
۵۴. ترکمان، اسکندریبگ، پیشین، ص ۵۲۹؛ فلسفی، نصرالله، پیشین، ص ۱۵۳؛ میراحمدی، مریم، پیشین، ص ۷۶؛ نوایی، عبدالحسین، پیشین، ص ۲۱۹